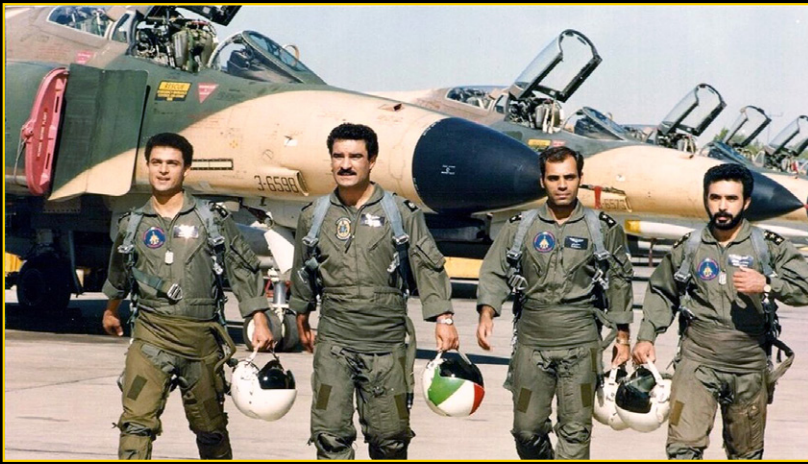




سبب شده بود مسیر انحرافی غلبه ساختار بر محتوا پیش بیاید. به همین خاطر برای رهایی از این چرخه محبوس، شاهد بودیم که بحث اقتباس ادبی را به عنوان راهگشا و فرار از این تسلسل تشخیص دادند. عمده آثار اقتباسی نیز نمی توانستند موفقیت مهمی کسب کنند، اثر شکست خورده نرگس آبیار سرآمد این نمونه ها بود. نرگس آبیار نگاهی سلبی ریتی طور و مصنوعیت زده به زمانی داشت که از دل تاریخ برآمده بود. این اثر به جز اینکه به دلیل عبور از محدودیت های رسانه ای خشم عده ای از مردم را برانگیخت، حتی عدم توجه مخاطب معمول و منتقدین را هم در پی نداشت. به همین شکل بیشتر اقتباس ها با نارضایتی نویسنده، همراه بوده و قادر نبوده به سینمای امروز ایران نفسی تازه دهند. در این میان سینمایی «پیر پسر» که اثری کاملاً رازی کننده بود قربانی شرایط محکوم و محبوس سینمای امروز ایران شد. هرچند که «پیر پسر» اثری ارزشمند بود اما نمی توان از آن به عنوان اثر جریان ساز یاد کرد. این اثر کاملاً مبتنی بر مولفه های راستین کلاسیک و یک اقتباس درست از رمان «برادران کارامازوف» نوشته داستایوفسکی است. اثری که گویا نشان می داد حرکت سینمای بدنه ما در طول این سالها تا چه اندازه از تعریف کردن یک قصه درست و داستان ساختارمند منحرف است. با این حال این اثر در سومین روز نمایش خود قربانی اتفاقات اخیر شد. همان طور که در طول سه سال ممنوعیت و توقف این شکست را از سر گذرانده بود در ادامه با بسته شدن سینما، اتفاق تلخ دیگری رانیز تجربه کرد.

در جمع بندی باید گفت: برای هنرمندان سینما ساز آینده، دوره پیش روزمان تعمق در شرایط است، نه ساخت اثر! روزگاری است که باید با مشاهده دقیق خود را به چالش بکشند، تعمق در تاریخ سینمای جهان، خصوصاً آثار ماندگاری که پس از جنگ جهانی دوم خلق شدند مسیر در ست را به آنها نشان خواهد داد. نه به مثابه تکرار، بلکه درک مختصات شباهت های تکرار شوند که در آنها رنج عمیق انسان نهفته است.

فیلمهای چون افعی، عقاب ها و... بودیم. امروز شاید سخت ترین کار هنرمندان ما این است که با درک مسیر تاریخ سینما در جهان، به شناختی عمیق درباره مختصات سینمای ایران برسند و بر اساس نیاز، مهمترین جریان رادر تاریخ سینمای ایران رقم بزنند. یکی از وظایف مهم هنر سینما این است که با ابزار هنری تاریخ را چنان در تصاویر ثبت کند که با تأثیر گذاری و ایجاد فرهنگی نوین، دیگر شاهد تاریکی و جنگ در جهان نباشیم. سینما با قدرت فراگیری و قابل دسترس بودنش می تواند تجربه های نهفته و دست نیافته را برای هر کسی در هر نقطه از جهان باز آفرینی کند، چونانکه در آن زندگی کرده اند.

جنگ، وارونگی مسئولیت تا نقش پذیری اجتماعی

وقتی جنگ می شود، هیچ کس دیگر آدم سابق نیست، نه فقط با خود، بلکه نقش و مسئولیت انسان نیز در مقایسه با گذشته همه و همه تغییر می کنند.

با نگاهی کلی می توان اذعان کرد که حقیقتاً سینمای ایران در سالهای اخیر، در یک بن بست فکری و دور تسلسلی گیر افتاده بود. این اواخر شاهد ۴۰ درصد افت فروش سینمای کمدی بودیم که خیال می کردیم می تواند منجی سینما داران باشد. تلاش سیاست گزاران سینمایی خصوصاً در انجمن سینمای جوان؛ برای ایجاد ژانرهای متنوع در سینما عمدتاً

جنگ ایران با اسرائیل، همواره از گزینه های محتمل بود، اما روبرویی جدی و ورود به جنگ، غیرقابل پیش بینی بود. پس علاوه بر اینکه نیاز مخاطب امروز با دیدن آثار هنری جدید تعمیم نمی یابد و شاهد رجعت به آثار هنری پیشین هستیم که اتفاقاً حالا می توانند تأثیرشان را نشان دهند، از سوی دیگر با شروع جنگ؛ هنرمند نیز خواه یا ناخواه، ناگزیر است زمین بازی دگرگون شده خود را ترک کند، آن هم زمینی که شاید هفته ها، ماه ها و یا سالها برای ساخت آن زحمت کشیده و با برنامه ریزی دقیق زیر ساخت آن را فراهم آورده، اما حالا اثرش در جهانی دگرگون شده، کمترین اشتراک را با محیط دارد. بطور مثال سسینمای اجتماعی ایران که با محوریت مشکلات اقتصادی و فقر در حال تکاپو بود، با ورود به جنگ، با اینکه فقر و مشکلات معیشتی هنوز وجود دارند، اما در مقابل موضوعات و مصائب جنگ؛ مرگ یا زندگی، خیر و شر، تجاوز ظالم و حق مظلوم و... همه رنگ می بازند به این سبب هنرمند ناگزیر است به کلی ریل گذاری در حال توسعه خود را کنار بگذارد و به دنبال چیز دیگری باشد که هویت آن نیز هنوز بسیار پنهان و مبهم است. بنابراین هنرمند امروز در چهار راهی ایستاده، که از یک سو باید با رویکردش در مسیرهای رفته و گذشته خدا حافظی کند، از یک سو مسیر پیش رویش کاملاً در وحشت و دود اندوده است و نمی تواند چشم انداز قابل اتکا و اطمینانی از فردای خود، به مثابه محیط و جامعه داشته باشد، همچنین از یک سو احساس وظیفه اش در قبال اجتماعی که به او فشار می آورد و از طرفی تعهدش به هنر اصیل و راستین که سبب می شود در این چهارراه سخت به سکون، ایستایی و تامل برسد.

حفظ رسانه و جایگاه هنر

البته که در این شرایط هم باز کورسویی کم رنگی از هنر در حال جست و خیز است، مهمترین دلیل فعالیت بخش های هنری هر چند بدون مخاطب به این دلیل است که زیر ساخت ها دچار اختلال نشوند؛ گالری ها، سالن های سینما و نمایش، صفحات فرهنگی و هنری رسانه ها امروزه حامل های ارتباطی مهم هستند، برای گذار و رسیدن به روزگاری که آتش وحشت، جنگ و خشونت پایان یابد. روزی که با تمام شدن خشونت، کار هنر و فرهنگ به صورت جدی و جریان ساز آغاز خواهد شد.

سینما و تجربه زیست در دنیا های دور

همانند روزگاری که تاریخ سینما بعد از جنگ جهانی دوم شاهد بود، تمامی پتانسیل های حبس شده از تأثر و تعمق، به یکباره در آثار هنری آزاد خواهند شد و هنر چرخش بی بدیلی را شاهد خواهد بود، و وارد مرحله جدیدی از دیالکتیک و گفتمان خواهد شد. همان طور که پس از انقلاب ۱۳۵۷ شاهد موج نوی سینمای ایران بودیم و بعد از هشت سال جنگ تحمیلی شاهد تولد سینمای جنگ با



مجازی توسط کاربران مختلف چرخید و جالب این که تأثیر هنر آنقدر بی واسطه و فراگیر است که می دیدم این شعر توسط هر دو طرف یعنی وطن پرستان و حتی بی وطنانی که این روزها در جبهه مخالف ایران ایستاده اند، استفاده می شود! این مسئله نشان دهنده خاصیت اصیل هنر است که برگرفته از تفکر حزبی نیست و حتی هم بسته با دوران، شرایط، زمان و حتی ایدئولوژی مصرفی نیست. اینگونه هنرها اصیل و بدون تاریخ مصرف اند، هنری که دستش را درست می گذارد روی نقطه ای که درد انسان به اوج رسیده و از مواجهه بی واسطه انسان با خودش حرف می زند، فارغ از اینکه آن انسان کیست و دارای چه تفکر درست یا غلطی است.

هنر، زبان مشترک صفات اصیل اخلاقی و انسانی

در نمونه های دیگر رضا کیانیان در پست جدید خود اشاره به دیالوگی در فیلم پایون می کند که «آهای حرامزاده ها من هنوز زنده ام» با این ارجاع که در وطنش ایران همه جور تجربه های سخت؛ از جنگ گرفته تا فشارهای اقتصادی و... را پشت سر گذاشته، بیان می کند که انسانیت مسیر تکامل خود را از پس همه این حادثه ها باز می جوید. و یا عابد زاده که متن ترانه «شهر من، من به تو می اندیشم» را پست می کند تا به زبان هنر روح ملت به خود را صیقل و آرامش دهد.

با این وصف آنچه که مشخص است این است که امروزه اگر چه اقبال به آثار هنری را شاهد نیستیم اما شاهد رجوع دوباره و چند باره انسان به هنر موثر از پیش داشته هستیم با درک معنایی که شاید تابحال نداشته است. هنر اثر گذار، در شرایط بحران می تواند بیشتر از قبل و به درستی درک شود. دیگر نکته قابل تأمل سفر اثر هنری اصیل در طول تاریخ تا به زمان امروز است؛ در این روزها گاه تلاش های ذهنی ما برای درک شرایط ما را به یاد فیلم هایی می اندازد که پس از جنگ جهانی دوم و با موضوع هلوکاست ساخته شده بودند. فیلم هایی مانند «زندگی زیباست» اثر روبرتو بنینی که اتفاقاً یک کارگردان یهودی است، اما تکه های زیاد و گلچین شده ای از این فیلم را در شبکه های مجازی می بینیم که وایرال می شود. اینگونه است که هنر خط کشی های ظاهری و مرزهای جغرافیایی و سیاسی را از میان انسان ها برمی دارد و با صراحت خشونت را تقبیح می کند و با تصویر رنج انسان تاریک ترین نقطه جنگ را بی واسطه نشان می دهد. حالا آن تصاویر عمیق از فیلم «پایانست» برای ما یادآور مردم مظلوم غزه است که امروزه شبکه غذایی شان هم با ستیزه جویی صهیونیسم به تهدید و خطر افتاده است.

هنر در بحران؛ آسیب یا فرصت؟

اما هنر در شرایط بحران، فرصتی برای تامل و باز یابی هنرمند است. وقتی هنرمند قرار است یک اثر هنری را خلق کند، به مثابه فیلم، تئاتر، موسیقی و... این اثر در زیر متن و ساختار نهایی اش برگرفته از برآیند او از گذشته تا اکنون است، با نگاه به میل و کششی که مخاطبان آن دوره به آثار دارند. در واقع سختی کار هنرمند نه تنها اتصالش با دغدغه های روزمره مردم در عصر حاضر است، بلکه باید با توجه به پتانسیل حاضر، چشم اندازی وسیع به آینده نیز داشته باشد. چرا که تولید یک اثر هنری خصوصاً در شاخه سینما، زمان بر است به همین دلیل هنرمند موظف است اثری ارائه کند که مصداق عینی و با مفهومی آن در گفتمان عصر حاضر بگنجد، بطور مثال ساخت اثری با موضوع کرونا، نمی تواند پاسخگوی مخاطبی باشد که از آن دوره گذر کرده است و دیگر دغدغه آن را ندارد. هر چند که تئوری